

امام حسن عسکری سلام الله عليه در بینش اهل سنت

وجود مقدس و نورانی یازدهمین خورشید عالم امامت و ولایت، حضرت امام حسن عسکری سلام الله عليه بنا بر قولی در هشتم و بنا بر قولی در دهم ماه ربیع الثانی سال دویست و سی و دو هجری قمری در شهر مدینه منوره قدم به هستی نهاد. پدر گرامی آن حضرت، علی بن محمد الهادی سلام الله علیهما و مادر گرامی آن حضرت، بانویی با کرامت و با تقوا، «حدیث» سلام الله علیها نام داشت. امام حسن عسکری علیه السلام به علت شرایط زندگی ایشان در منطقه ای نظامی در شهر سامراء، به عسکری معروف شد که مشهورترین القاب آن حضرت نیز زکی و عسکری می باشد. سرانجام آفتاب پر فروغ آن امام همام در هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری خاموش و منزل شخص خود که هم اکنون حرم مطهر آن امام همان، پدر گرامیشان، حضرت نرجس خاتون و حکیمه خاتون سلام الله علیهم اجمعین می باشد به خاک سپرده شد.

در نوشته ای که پیش روی شماست، نظرات علمای اهل سنت پیرامون شخصیت والای آن حضرت می باشد.

جاحظ (متوفای ۲۵۰ هـ):

جاحظ از علمای قرن سوم، در پاسخ به افتخار بنی امیه و رد بر آنان، نام ده نفر از ائمه از جمله امام عسکری سلام الله عليه را ذکر می کند و آنان را این گونه می ستاید:

ومن الذی يعد من قریش ما یعده الطالبیون عشرة فی نسق؛ کل واحد منهم: عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر، زاک، فمنهم خلفاء، ومنهم مرشحون: ابن ابن ابن، هكذا إلی عشرة، وهم الحسن [العسکری] بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی، وهذا لم یتفق لبيت من بیوت العرب، ولا من بیوت العجم.

الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب بن فزارة الليثی الكنانی البصری، رسائل الجاحظ،

ص ۴۵۳، تحقیق: علی ابو ملحم، ناشر: دار ومکتبة الهلال، بیروت، ۲۰۰۲ م.

وکسی که از قریش محسوب می شود، از فرزندان بنی هاشم هستند که در یک سلسله ای ده نفر بوده و هر کدام از آنان عالم، زاهد، عبادت پیشه، شجاع، بخشنده، پاک و پاکنهاد بوده که برخی خلیفه و برخی دیگر شایستگی خلافت را دارا بودند که اینها به ترتیب پدر و فرزند بودند و اینگونه ده تن شدند که آنان عبارتند از: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی [سلام الله علیهم اجمعین] و برای هیچ یک از خانه های عرب و عجم چنین اتفاقی [کنایه از شرافت و بزرگی] نیفتاده است.

محمد بن طلحه (متوفای ۶۵۲ هـ)

محمد بن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل پیرامون آن حضرت چنین می نویسد:

أبی محمد الحسن بن علی (علیه السلام) الإمام الحسن الخالص ... وأما مناقبه : فاعلم أن المنقبه العلیا والمزیة الكبرى التي خصه الله عز وجل بها ، وقلده فریدها ، ومنحه تقلیدها ، وجعلها صفة دائمة لا یبلی الدهر جدیدها، ولا تنسی الألسن تلاوتها وتردیدها ، أن المهدي محمد نسله ، المخلوق منه ، وولده المنتسب إليه ، وبضعته المنفصلة عنه.

الشافعی، محمد بن طلحة (متوفای ۶۵۲ هـ)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول (ع)، ص ۴۷۵-

۴۷۶، تحقیق: ماجد ابن أحمد العطیة. طبق برنامه کتابخانه اهل بیت علیهم السلام.

ابومحمد بن علی هادی. اما مناقب و فضائلش بدان که خداوند مایهی فخر و مباهات بلند و وسیلهی بزرگ برتری را به او اختصاص داده است و او را به تمام زیباییها آراسته و تمام اوصاف پسندیده را به او ارزانی داشته است و این مناقب و فضائل را صف دائمی او قرار داده به طوری که روزگار حدود آن را کهنه نمی کند و زبانها تلاوت آن را از یاد نمی برد. به خصوص این که محمد مهدی از نسل او؛ و از او خلق شده، فرزندی که به او منتسب و پارهی تن اوست.

سبط ابن الجوزی (متوفای ۶۵۴ هـ)

سبط بن جوزی حنفی پیرامون آن حضرت می نویسد:

هو الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... وكان عالماً ثقةً.

سبط بن الجوزی الحنفی، شمس الدین أبوالمظفر یوسف بن فرغلی بن عبد الله البغدادی (متوفای ۶۵۴هـ)، تذکره الخواص، ص ۳۶۲، ناشر: مؤسسه أهل البيت - بیروت، ۱۴۰۱هـ - ۱۹۸۱م.

الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب فردی عالم و مورد اعتماد بود.

ابن صباغ (متوفای ۸۵۵ هـ)

ابن صباغ مالکی نیز امام یازدهم را چنین معرفی می کند:

أبو محمد الحسن الخالص بن علی العسکری... الإمام القائم بعد أبي الحسن علی بن محمد ابنه أبو محمد الحسن لاجتماع خلل الفضل فيه و تقدمه علی كافة أهل عصره فيما یوجب له الإمامة و یقضى له بالمرتبة من العلم و الورع و النزاهة و کمال العقل و كثرة الأعمال المقربة الى الله تعالی ثم لنص أبيه علیه و اشارته الخليفة اليه.

المالکی، علی بن محمد بن أحمد المالکی المکی المعروف بابن الصباغ (متوفای ۸۸۵هـ)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سامی الغریری، ناشر: دار الحدیث للطباعة والنشر مرکز الطباعة والنشر فی دار الحدیث - قم، الطبعة الأولى: ۱۴۲۲.

ابو محمد حسن بن علی عسکری امام پس از ابوالحسن علی الهادی فرزندش ابو محمد حسن به علی علیه السلام بود برای این که اوصاف و خصال برتری و فضیلت در او گرد آمده بود و در آنچه لازمه ی منصب امامت و مقتضی زمامداری است از علم و زهد کمال عقل و خرد و عصمت و شجاعت، کرم و بزرگواری و بسیاری از اعمالی که انسان را به خدا نزدیک می کند، بر همه پیشی گرفته بود و نیز طبق نص صریح پدر بزرگوارش درباره ی امامت او و شاراتی که آن حضرت درباره ی خلافت و جانشینی او فرموده بود.

فضل الله بن روزبهان (متوفای ۹۲۷ هـ)

فضل بن روزبهان خنجی از علمای متعصب شافعی مذهب در شرح صلوات بر امام حسن عسکری سلام الله علیه چنین می نویسد:

اللهم صل و سلم على الإمام الحادى عشر، المقتدى الرضى المجتبى الوفى المقتضى فى العبادة آثار النبى و الولى و المسخر لعسكر الملائكة بالعزم القوى النور الجلى، البدر الوضى ذى القدر العلى و المجد البهى و العز السنى وارث الإمامة من الوصى والد الحجة الصفى و ولد النبى الزكى أبى محمد الحسن العسکرى ابن على النقى المتوفى فى شبابه بالبلاء المدفون عند أبيه بسر من رأى.

خنجی اصفهانی، فضل بن روزبهانی، وسیله الخادم الى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم عليهم السلام، ۲۶۵-۲۷۰، به کوشش: رسول جعفریان، دار النشر: انتشارات انصاریان، الطبعة الاولى، مطبعة: صدر، قم، مهر ۱۳۷۵ شمسی.

بار خدایا درود و صلوات فرست بر امام یازدهم، مقتدای مرضی الخصال و برگزیده‌ی صاحب وفا، پیروی کننده در عبادت به آثار حضرت نبی صلی الله علیه و آله و حضرت ولی (علی مرتضی) تسخیر کننده‌ی لشکر ملائکه با عزم قوی. او نور روشن و ظاهر است و دارای قدر و مرتبت بلند و بزرگی و عزت در غایت بها و جلال است و آن حضرت صاحب میراث امامت از وصی است. و او پدر حجت برگزیده و فرزند پیغمبر پاکیزه است و کنیت او حضرت «ابومحمد» و لقبش عسکری است و وفات کننده در جوانی به بلا و زحمت و مدفون در نزد پدر خود در شهر سر من رأى.

ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۳ هـ)

ابن حجر هیثمی در کتاب الصواعق محرقه خود که بر رد شیعه نوشته است، پیرامون امام عسکری علیه السلام و سخنان آن حضرت با بهلول چنین می نویسد:

أبو محمد الحسن الخالص وجعل ابن خلكان هذا هو العسکرى ولد سنة اثنتين وثلاثين ومائتين ووقع لبهلول معه أنه رآه وهو صبى يبكى والصبيان يلعبون فظن أنه يتحسر علي ما فى أيديهم فقال اشترى لك ما تلعب به فقال يا قليل العقل ما للعب خلقنا فقال له فلماذا خلقنا قال للعلم والعبادة فقال

له من أين لك ذلك قال من قول الله عز وجل (أفحسبتم أنما خلقناكم عبثا وأنكم إلينا لا ترجعون) المؤمنون ۱۱۵. ثم سأله أن يعظه فوعظه بأبيات ثم خر الحسن مغشيا عليه فلما أفاق قال له ما نزل بك وأنت صغير لا ذنب لك فقال إليك عنى يا بهلول إنى رأيت والدتى توقد النار بالحطب الكبار فلا تتقد إلا بالصغار وإنى أخشى أن أكون من صغار حطب نار جهنم.

الهيثمي، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفى ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲ ص ۵۹۹-۶۰۰، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسه الرساله - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

ابومحمد حسن خالص... بين او و بهلول جريانى بدين ترتيب اتفاق افتاد كه بهلول در حالى كه امام هنوز كودك خردسالى بود او را ديد كه بچه‌ها بازي مى‌كردند و او گريه مى‌كرد. بهلول خيال كرد او حسرت اسباب بازيهائى را كه كودكان ديگر دارند، مى‌خورد. گفت: براى تو هم از همان اسباب بازي كه آنها دارند، مى‌خرم. ابومحمد حسن عليه‌السلام فرمود: اى كم عقل! ما براى بازي كردن آفريده نشده‌ايم. بهلول گفت: پس براى چه آفريده شده‌ايم؟ فرمود: براى علم و عبادت. بهلول گفت: اين مطلب را تو از كجا مى‌گوئى؟ فرمود: از قول خداوند متعال: (أفحسبتم أنما خلقناكم عبثا و انكم إلينا لا ترجعون) سپس خواست او را موعظه كند او هم با چند بيت وى را موعظه كرد و اينجا بود كه امام حسن عسكرى غش كرد و مدهوش به زمين افتاد چون به هوش آمد، بهلول خواست به او دلدارى بدهد، گفت: اى آيات دربارهى تو نازل نشده تو هنوز كودكى و گناهى از تو سر نزده است. امام روى برگرداند و فرمود: اى بهلول چه مى‌گوئى؟ من مادرم را ديدم هر موقع مى‌خواهد هيزمهاى بزرگ را بسوزاند از هيزمهاى ريز و كوچك استفاده مى‌كند و من از اين مى‌ترسم كه آتش گيره جهنم باشم.

حضرى (متوفى ۱۰۴۷ هـ)

احمد بن فضل بن محمد باكثير حضرى شافعى پيرامون كرامات امام حسن عسكرى سلام الله عليه چنين مى‌نويسد:

ابومحمد الحسن الخالص بن علي العسكري، كان عظيم الشان جليل المقدار... ووقع له مع المعتمد لماً حبسه كرامه ظاهره مشهوره.

باکثیر حضرت می شافعی، احمد بن فضل بن محمد، وسیله المال فی عد مناقب الال، مخطوط، ص

۲۰۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۶۹۴.

ابومحمد حسن خالص فرزند علی عسکری، او مردی عظیم الشان و جلیل القدر بود. و هنگامی

که معتمد او را حبس کرد از او کرامتی ظاهر و مشهور صادر گشت.

شبلنجی (متوفای ۱۳۲۲ هـ)

شبلنجی شافعی از علمای اهل سنت در ذیل نام امام حسن عسکری سلام الله علیه، کرامتی را از

آن حضرت چنین می نویسد:

فی ذکر مناقب الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد ... الاولی هی جامعه الکرامات

حدث أبو هاشم داود بن قاسم الجعفری قال كنت فی الحبس الذی فی الجوسق - أنا والحسن بن محمد،

ومحمد بن إبراهيم العمري، وفلان وفلان خمسة أو ستة - إذ دخل علينا أبو محمد الحسن بن علي

العسكري، وأخوه جعفر، فخففنا بأبي محمد، وكان المتولى للحبس، صالح بن يوسف الحاجب، وكان

معنا فی الحبس رجل أعجمی، فالتفت إلینا الإمام أبو محمد الحسن العسکری، وقال لنا سرا: لولا أن هذا

الرجل فیکم، أخبرتکم متی یفرج الله عنکم؟، وهذا الرجل قد كتب فیکم قصة إلی الخلیفه، یخبره فیها

بما تقولون فیها، وهی معه فی ثیابه، یرید الحیلة فی إیصالها إلی الخلیفه، من حیث لا تعلمون، فاحذروا

شهره.

قال أبو هاشم: فما تمالکنا أن تحاملنا جمیعاً علی الرجل، ففتشناه فوجدنا القصة مدسوسة معه فی

ثیابه، وهو یذکرنا فیها بكل سوء، فأخذناها منه وحذرناه، وكان الإمام الحسن یصوم فی السجن، فإذا

أفطر أکلنا معه من طعامه.

قال أبو هاشم: فکنت أصوم معه، فلما کان ذات یوم، ضعفت عن الصوم، فأمرت غلامی فجاء لی

بکعک، فذهبت إلی مکان خال من الحبس، فأکلت وشربت، ثم عدت إلی مجلسی مع الجماعة، ولم

یشعر بی أحد، فلما رآنی تبسم وقال: أفطرت، فنجلت، فقال: لا علیک یا أبا هاشم، إذا رأیت أنك

ضعفت، وأردت القوة، فکل اللحم، فإن الكعک لا قوة فیها، وقال: عزمت علیک أن تفطر ثلاثاً، فإن البنیة

إذا أنهکها الصوم، لا تتقوي إلا بعد ثلاث.

قال أبو هاشم: ثم لم تطل مدة الإمام أبي محمد بن علي في الحبس بسبب أن قحط الناس في " سر من رأي " (سامراء) قحطا شديدا، فأمر الخليفة المعتمد علي الله بن المتوكل بخروج الناس إلي الاستسقاء، فخرجوا ثلاثة أيام يستسقون، فلم يسقوا، فخرج " الجاثليق " في اليوم الرابع إلي الصحراء، وخرج معه النصاري والرهبان، وكان فيهم راهب، كلما مد يده إلي السماء هطلت بالمطر، ثم خرجوا في اليوم الثاني وفعّلوا كفعّلهم في أول يوم، فهطلت السماء بالمطر، فعجب الناس من ذلك، وداخل بعضهم الشك، وصبا بعضهم إلي دين النصرانية، فشق ذلك علي الخليفة، فأنفذ إلي صالح بن يوسف أن أخرج أبا محمد من الحبس، وأتني به.

فما حضر الإمام أبو محمد الحسن عند الخليفة قال له: أدرك أمه محمد (صلي الله عليه وسلم)، فيما لحقهم من هذه النازلة العظيمة.

فقال الإمام أبو محمد: دعهم يخرجون غدا اليوم الثالث، فقال الخليفة:

لقد استغني الناس عن المطر، فما فائدة خروجهم.

قال الإمام: لأزيل الشك عن الناس، وما وقعوا فيه.

فأمر الخليفة الجاثليق والرهبان أن يخرجوا أيضا في اليوم الثالث، علي جاري عادتهم، وأن يخرج الناس، فخرج النصاري، وخرج معهم الإمام أبو محمد الحسن، ومعه خلق من المسلمين، فوقف النصاري، علي جاري عادتهم يستسقون، وخرج راهب معهم، ومد يده إلي السماء، ورفعت النصاري والرهبان أيديهم أيضا كعادتهم، فغيمت السماء في الوقت، ونزل المطر.

فأمر الإمام أبو محمد الحسن بالقبض علي يد الراهب، وأخذ ما فيها، فإذا بين أصابعه عظم آدمي، فأخذه الإمام أبو محمد الحسن، ولفه في خرقة، وقال لهم: استسقوا فانقشع الغيم، وطلعت الشمس، فتعجب الناس من ذلك.

فقال الخليفة: ما هذا يا أبا محمد، فقال الإمام: هذا عظم نبي من الأنبياء، ظفر به هؤلاء من قبور الأنبياء، وما كشف عن عظم نبي من الأنبياء تحت السماء، إلا هطلت بالمطر، فاستحسنوا ذلك، وامتنحوه، فوجدوه كما قال.

فرجع الإمام أبو محمد الحسن إلي داره في " سر من رأي "، وقد أزال عن الناس هذه الشبهة،
وسر الخليفة والمسلمون من أجله، وأقام الإمام أبو محمد الحسن بمنزله معظماً مكرماً، وصلات الخليفة
وإنعاماته تصل إليه في كل وقت.

شبلنجي الشافعي، حسن بن مومن، نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، المطبعة

المحمودية، مصر، ١٣١٣ هـ

اول: او جامع كرامات است ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گفت: ما پنج یا شش نفر در زندان
قلعه بودیم که ابو محمد حسن بن علی عسکری و برادرش جعفر نیز وارد شدند رئیس زندان صالح
بن یوسف حاجب بود با ما در زندان مرد غیر عربی هم بود. ابو محمد (امام حسن عسکری سلام الله
علیه) وقتی که ما را دید، مخفیانه به ما گفت: اگر این مرد در اینجا نبود، به شما خبر می دادم که فرج
شما کی خواهد بود این مرد درباره ی شما نامه ای به خلیفه نوشته که تمام گفته های شما را در آن
گزارش داده و آن را در میان لباس خود پنهان کرده است و دنبال وسیله ای می گردد تا آن را به دست
خلیفه برساند از شر او بترسید. ابو هاشم گفت: ما چند نفر او را گرفتیم و لباسهایش را تفتیش کردیم
و آن نامه را پیدا نمودیم و دیدیم در آن نامه از ما بدگویی کرده است و آن نامه را از بین بردیم و دیگر
پیش او صحبت نکردیم. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در زندان روزه می گرفت و چون
افطار می کرد ما هم از غذای او می خوردیم... ابو هاشم گفت: آن دفعه حضرت ابي محمد در زندان
زیاد معطل نشد زیرا که در سر من رأي (سامرا) مردم دچار قحطی شدند، معتمد، خلیفه دستور داد
مردم برای نماز استسقاء (طلب باران) به صحرا بروند، مردم سه روز پی در پی برای طلب باران به
صحرا رفتند و دست به دعا برداشتند ولی باران نیامد. روز چهارم جاثلیق اسقف بزرگ مسیحیان، همراه
نصاری و راهبان به صحرا رفت. یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می کرد،
باران سیل آسا می بارید. روز بعد نیز جاثلیق همان برنامه را ادامه داد و آن قدر باران آمد که دیگر
مردم نیاز به باران نداشتند. همین امر موجب تعجب مردم شد و بعضی از مسلمانان در دین خود به
شک افتادند و به مسیحیت تمایل پیدا کردند و این امر بر خلیفه ناگوار آمد و ناگزیر به صالح بن
یوسف دستور داد ابو محمد حسن علیه السلام را از زندان آزاده کرده و پیش من بیاور. چون ابو محمد

حسن نزد خلیفه حاضر شد، خلیفه به او گفت: امت جدت را دریاب که گمراه شدند. حضرت فرمود: از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند. خلیفه گفت: مردم دیگر باران نمی خواهند چون باران به قدر کافی آمده است، بنابراین به صحرا رفتن آنان چه فایده ای دارد؟ حضرت فرمود: برای این که شک و شبهه را از مردم زائل سازم. خلیفه دستور داد اسقف بزرگ مسیحیان همراه راهبان روز سوم به صحرا رفتند و ابومحمد حسن نیز در میان جمعیت انبوهی به صحرا آمد آنگاه مسیحیان و راهبان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند. آسمان ابری شد و باران شروع به باریدن کرد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: دست آن راهب را بگیرند و آنچه در میان انگشتان او است، بیرون آوردند. در میان انگشتان او استخوان آدمی بود حضرت آن استخوان را گرفت و در پارچه‌ای پیچید و به مسیحیان فرمود: حالا طلب باران کنید همین که دستها به آسمان بلند کردند، ابرها کنار رفت و آفتاب نمایان شد، مردم تعجب کردند. خلیفه از امام پرسید: این استخوان چیست؟ فرمود: این استخوان پیامبری از پیامبران خداست که اینها آن را از قبور پیامبران برداشته‌اند و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی گردد مگر آن که باران نازل می شود. خلیفه امام را تحسین کرد و استخوان را امتحان کردند دیدند همان طور است که امام می فرماید. این جریان باعث شد که امام از زندان آزاد شود و راهی منزل خود در سر من رأی گردد و شک و شبهه های که برای مردم حاصل شده بود، بر طرف کرد و خلیفه و مسلمانان خوشحال شدند و در این هنگام امام فرصت را غنیمت شمرد و آزادی یاران خود را که با آن حضرت در زندان بودند، از خلیفه خواست و خلیفه خواسته او را اجابت کرد. این بود ابو محمد محترمانه در منزل خود اقامت گزید و صله و جوائز خلیفه در هر وقت به او می رسید.

أبو الهدي افندی (متوفای ۱۳۲۸ هـ)

افندی از علمای اهل سنت سوریه با اشاره به جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذکر

نام مبارک امام حسن عسکری سلام الله علیه، چنین می نویسد:

قد علم المسلمون فی المشرق والمغرب: أن رؤساء الاولیاء وأئمة الاصفیاء من بعده علیه الصلاة

والسلام من ذریته وأولاده الطاهرین یتسللون بطناً بعد بطن وجیلاً بعد جیل الی زمننا هذا، وهم الاولیاء،

الاولیاء بلا ریب، وقادتهم الی الحضرة القدسیة المحفوظة من الدنس والعیب ومن فی الاولیاء الصدر

الاول بعد الطبقة المشرفة بصحبة النبي الكريم كالحسن والحسين والباقر والكاظم والصادق والجواد والهادي والتقى والنقى والعسكري.

المرعشي النجفي، السيد شهاب الدين (متوفى ١٤١١هـ)، شرح إحقاق الحق، ج ٢١ ص ٦٤١، تحقيق وتعليق: السيد شهاب الدين المرعشي النجفي، ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي - قم - إيران، به نقل از ضوء الشمس للافندي.

مسلمانان در شرق و غرب عالم می دانند که بزرگان اولیاء و ائمه برگزیده بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل و فرزندان طاهرین او شکم به شکم و گروه به گروه تا زمان ما سلسله وار، بدون شک اولیاء و پیشوایان مسلمین در محضر قدسی خداوند هستند که از هر گونه ناپاکی و عیب محفوظ بوده و اولیایی که در صدر و اول و بعد از طبقه کسانی که با پیامبر بوده اند. مانند: حسن و حسین و باقر و کاظم و صادق و جواد و هادی و نقی و عسکری [صلوات الله علیهم اجمعین].

یوسف بن اسماعیل النبهانی (متوفای ١٣٥٠ هـ)

نبهانی پیرامون شخصیت حضرت عسکری صلوات الله علیه و زیارت ایشان چنین می نویسد:
الحسن العسكري أحد أئمة ساداتنا آل البيت العظام و ساداتهم الكرام - رضی الله عنهم أجمعین - و قد رأیت له کرامة بنفسی و هی انی سنة ١٢٩٦ هجرية سافرت الى بغداد من بلدة کوی سنجق، احدی قواعد بلاد الأکراد و کنت قاضياً فيها ففارقتها قبل أن أكمل المدة المعینة لشدّة ما وقع فيها من الغلاء والقحط، اللذین عما بلاد العراق فی تلك السنة فسافرت علي الکلک، وهو ظروف یشدون بعضها إلي بعض، ویربطون فوقها الأخشاب، ویجلسون علیها، فلما وصل الکلک قبالة مدينة سامراء، وکانت مقر الخلفاء العباسیین فأحببنا أن نزور الإمام الحسن العسكري، وخرجنا لزیارته، فحينما دخلت علي قبره الشريف حصلت لي روحانية لم يحصل لي مثلها قط وهذه کرامة له، ثم قرأت ما تيسر من القرآن، ودعوت بما تيسر من الدعوات وخرجت.

النبهانی، یوسف بن اسماعیل، (متوفای ١٣٥٠ هـ-)، جامع کرامات الأولیاء، ج ٢ ص، ٢١-٢٢،

مرکز أهل السنة بركات رضا فور بندر غجرات، هند، الطبعة الأولى، ٢٠٠١ م.

حسن عسکری یکی از ائمه‌ی آل بیت عظام و سادات بزرگوار می‌باشد. من شخصا از او کرامتی دیده‌ام و آن این که در سال ۱۲۹۶ هجری از شهر (کوی سنجد) - یکی از شهرهای کردنشین عراق - که در آن دوران قاضی آنجا بودم، به بغداد مسافرت کردم و قبل از پایان دوره‌ی خدمتم آن شهر را ترک گفتم به خاطر گرانی و قحطی که آن سال شهرهای عراق را فرا گرفته بود. و با «کلک» (چیزی شبیه قایق و از چوب و تخته درست می‌شود)، مسافرت کردم و چون کلک به کنار شهر سامرا رسید، - آنجا مقر خلفاء عباسی بود - دوست داشتیم که در آنجا قبر امام حسن عسکری علیه‌السلام را زیارت کنیم، کلک آنجا ایستاد و ما به زیارت آن حضرت رفتیم و چون به مقبره آن حضرت داخل شدیم یک حالت روحانی در من پیدا شد که مثل آن هیچ گاه به من دست نداده بود جز هنگام زیارت حضرت یونس علیه‌السلام در موصل که چنین حالتی به من دست داد و این کرامتی بود از ناحیه‌ی آن حضرت سپس هر چه می‌توانستم قرآن خواندم و دعا کردم و خارج شدم.

زرکلی (متوفای ۱۳۹۶ هـ)

خیر الدین زرکلی در شرح حال حضرت عسکری سلام الله علیه چنین می‌نویسد:

الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد الحسینی الهاشمی: أبو محمد، الإمام الحادی عشر عند الإمامیة. ولد فی المدینة، وانتقل مع أبیه (الهادی) إلی سامراء (فی العراق) وکان اسمها (مدینة العسکر) فقیل له العسکری - كأبیه. نسبة إلیها. وبويع بالإمامة بعد وفاة أبیه. وکان علی سنن سلفه الصالح تقی ونسکا وعبادة.

الزرکلی، خیر الدین (متوفای ۱۴۱۰هـ)، الأعلام، ج ۲ ص ۲۰۰، ناشر: دار العلم للملایین - بیروت - لبنان، چاپ: الخامسة، سال چاپ: آیار - مایو ۲۰۰۲ م.

الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد الحسینی الهاشمی ابو محمد، امام یازدهم نزد شیعیان می‌باشد. در مدینه متولد شد و همراه پدرش [امام] هادی [سلام الله علیه] به شهر سامراء در عراق منتقل شد که به آنجا، شهر عسکر گفته می‌شد [به همین خاطر] به او مانند پدرش عسکری گفته می‌شود. بعد از وفات پدرش با امامت او بیعت شد. او بر روش سلف صالح با تقوا و فردی عابد بود.

عبدالغنی (معاصر)

عارف احمد عبدالغنی پیرامون امام حسن عسکری سلام الله علیه می نویسد:

كان من الزهد والعلم علي امر عظیم... .

عبدالغنی، عارف احمد، الجوهر الشفاف فی انساب الساده الاشراف، دار النشر: دار الکنان، دمشق،

۱۹۹۷م.

او از حیث زهد و علم در مکانی عظیم قرار داشت... .

نتیجه:

مطالبی که از نظر شما گذشت، نظر برخی از علمای اهل سنت پیرامون امام حسن عسکری سلام

الله علیه بود که یقیناً کرامت شأن آن حضرت بیش از این است که بدان اشاره شدز

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف